

مشارکت خصوصی سازی در فرایند توسعه

دکتر غلامحسین عبیری

اشاره

نویسنده در ارتباط مستقیم با سطوح مختلف مدیران نشان می‌دهد که نگرش مثبتی از آنچه در حوزه خصوصی سازی رخ داده است، دیده نمی‌شود و بدگمانی‌هایی را نسبت به این برنامه به دنبال آورده است. این نوشتار سعی در توجیه هرچه بهتر این واقعیت دارد که امروزه "مشارکت خصوصی سازی در فرایند توسعه" امری اجتناب‌ناپذیر است، و برای موفقیت آن هم همیاری همگان ضروری است.

در اواسط تیرماه ۸۵ سیاست‌های کلی بند "ج" اصل ۴۴ قانون اساسی درباره توسعه بخش‌های غیردولتی از طریق واگذاری فعالیت‌ها و بنگاه‌های دولتی ابلاغ شد. این ابلاغیه نشان می‌دهد که رویکرد خصوصی سازی همچنان به عنوان یک راهکار توسعه‌ای مورد توجه سیاستگذاران ایران است و به کارگیری این ابزار را درمناظر دارند. در این باره مطالب زیادی قابل طرح است و این مقاله به عنوان یک پیش‌درآمد ارایه می‌شود.

بانک و اقتصاد

انتظارات از خصوصی سازی

آنچه به طور معمول و متداول بین طبقات اجتماعی مرسوم است، انتظار دریافت گسترده خدمات دولتی با نرخ‌های پایین است، به طوری که مردم سطح رفاه خود را افزایش دهند. این در حالی است که کمتر مردم تقاضای افزایش واقعی دستمزدها را دارند. درنهایت دولت در حفظ موازنه درآمدها و هزینه‌ها از ابزارهای یارانه‌ای، تعرفه‌ای و تعیین سطح قیمت‌ها بهره‌برداری می‌کند.

مقدمه

نظریه‌های توسعه در نظم نوین جهانی به شدت تحت‌تأثیر "خصوصی سازی" یا Privatization قرار گرفته است. از دهه ۱۹۸۰ این سیاست در دستور کار دولت تاجر و ریگان قرار گرفت و بعد هم به سرعت تمامی کشورها از پذیرش این الگوی سیاستگذاری استقبال کردند. البته سرعت، شیوه حرکت و اولویت‌ها در جوامع مختلف متفاوت بود، اما همه متفق‌القول بودند که در دستور کار برنامه‌های عمرانی اولویت خاصی را برای به‌کارگیری خصوصی سازی در امر توسعه قایل شوند و ابزار توفیق در این فرایند را شناسایی کنند. تک‌نرخ شدن ارز، فعال‌نمودن بازار بورس، پذیرش سیاست عدم‌تمرکز، ورود فناوری‌های رایانه‌های شخصی و دسترسی به اینترنت و قبول کوچک‌سازی دولت، بخش کوچکی از سیاست‌های مکمل جهت موفقیت امر خصوصی سازی بشمار می‌رفتند.

افزایش رشد اقتصادی، توسعه تجارت و استفاده بهینه از منابع، از جمله نتایج حاصل از اجرای سیاست خصوصی سازی است.

در شرایط اقتصاد ایران که درآمدهای نفتی سرشاری نصیب دولت می‌شود، انتظارات مردم حول دریافت امکانات بیشتر قرار دارد، در حالی که دولت خود را موظف می‌داند که مسایل را در سه مرحله شناسایی کند (Cox-1999).

۱- به صورت ایستا (Static).

۲- به صورت پویا (Dynamic).

۳- به صورت انتقال‌دهنده (Transformational).

درواقع، دیدگاه Cox و همکاری‌اش بر این مبنا استوار است که بهبود کارایی در

با وجود این، در عمل میزان توفیق در برنامه‌های خصوصی سازی در جوامع مختلف متفاوت است و پرسش‌های عدیده‌ای را پیش روی تصمیم‌گیران قرار داده است. مشکل اساسی در کشورهای در حال توسعه، از جمله در اقتصاد ایران، متقاعدسازی مدیران در سطوح مختلف نسبت به ضرورت خصوصی سازی و حمایت آنان از اجرای هرچه بهتر این سیاستگذاری است. اگرچه الگوهای Outsourcing و Leasing در اقتصاد ایران مستقیماً در دستور کار قرار گرفته است، اما تجربه

دولت در فرایند انتقال برنامه‌ریزی متمرکز به اقتصاد بازار، سه عامل زیر را مهم تلقی می‌کند:

الف) سبک اقتصاد بازار.

ب) تقدم و تأخر اصلاحات.

پ) سرعت اصلاحات.

تحقق این مهم در اجرا چندان راحت نیست و با منافع گروه‌های ذینفع مانند مدیران، اتحادیه‌ها، کارکنان، مصرف‌کنندگان و رقبا در تعارض قرار می‌گیرد. شرایط اقتصاد ایران با پتانسیل بالای درآمد نفت و توزیع بالنسبه نامطلوب ثروت و تمرکز قدرت، جریان انتقال برنامه‌ریزی متمرکز به اقتصاد بازار را کند ساخته است، به نحوی که در عمل تحولات پیاپی صورت می‌گیرد و چهره اقتصاد کشور به شدت تغییر یافته است، اما رضایت مردم و اعتمادسازی در لایه‌های اجتماعی به شکل قابل‌قبولی تحقق نیافته است. حتی برخی روند کوچک‌سازی دولت را مردود می‌شمارند و بر این باورند که ابعاد دولت گسترده‌تر شده است. در واقع، سیاست واگذاری تصدی‌گری‌های دولتی به بخش خصوصی، مراکز قدرت را حساس کرده است، که چه اتفاقی در حال رخ دادن است؟ و سمت و سوی سبک اقتصاد بازار در آینده به کدام سو تمایل خواهد داشت؟ جنگ و گریز در لایه‌های مدیریتی اتاق‌های بازرگانی ایران و تهران بخش کوچکی از ماجرای تحولات و سهم‌خواهی در قدرت‌های آتی است.

مهمترین موانع غیرملی‌کردن (Denationalization) بی‌ثباتی و عدم اطمینان در حوزه‌های زیر است:

- ۱- بخش سیاسی.
- ۲- بخش اقتصادی.
- ۳- تضعیف عملکرد بازار سرمایه.

ملاحظه می‌کنید که دولت مسیر خصوصی‌سازی را با برنامه دنبال می‌کند، اما نتایج ممکن است نشان‌دهنده بی‌ثباتی و هرج‌ومرج باشند. درگیری جناح‌ها و فشارهای نظام بین‌المللی - اعم از اقتصادی یا سیاسی - در درازمدت تحولات و چشم‌اندازهای جدیدی را پیش روی نظام جمهوری اسلامی ایران قرار داده است.

تجربه تایوان طی سال‌های ۸۰-۱۹۵۰ نشان می‌دهد که در سال ۱۹۵۰ نسبت تولیدات ملی به تولیدات بخش خصوصی هشت به دو بوده است، در صورتی که در سال ۱۹۸۰ این نسبت به دو به هشت تغییر کرده و امروز تایوان تحت هیچ شرایطی با تایوان دهه‌های قبل قابل‌مقایسه نمی‌باشد. در حال حاضر، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی تنها در آن دسته از صنایعی صورت نمی‌گیرد که از تکنولوژی بالایی برخوردارند و با نوآوری‌های سریع روبرو می‌باشند. توصیه کوچک‌سازی ابعاد دولت بعد از آن صورت می‌گیرد که دولت نتوانست وظایف محوله را به نحو شایسته‌ای به انجام برساند و تمام توان نظام اقتصادی را صرف هزینه‌های دفاعی و امنیتی نمود.

انتظار از خصوصی‌سازی، عدم‌مداخله دولت یا تشدید رقابت است، در حالی که در بیشتر کشورهای درحال توسعه، انحصار دولتی به انحصار خصوصی تبدیل شده است.

طول زمان سه مرحله را باید پشت سرگذارد. در مرحله ایستا که عموماً مردم با آن سروکار دارند، در کوتاه‌مدت و بدون پشتوانه تجربی، مال‌اندوزی برخی از طبقات را شاهد هستیم، در حالی که در مرحله پویا، که تعامل بین بخشی صورت می‌گیرد، مال‌اندوزی مستلزم پشتکار و تلاش بیشتر برای ارتقای کارایی است؛ و در نهایت در درازمدت ساختار اقتصادی تغییر نموده، اثربخشی کل سیستم را متحول می‌کند.

انتظارات مردم معمولاً کوتاه‌مدت و میان‌مدت است و کمتر درازمدت. از این رو، به سختی می‌توان سیاست‌های توسعه‌ای را توجیه نمود. در حقیقت، در درازمدت تهدیدهای ناشی از مداخله غیرقابل‌پیش‌بینی مسایل سیاسی از بین می‌رود و محیط برای فعالیت اقتصادی کمتر با تنش روبرو شده و به زبان دیگر، از پیچیدگی آن کاسته می‌شود. برای مثال، در حوزه خرید و تدارکات، موضوع عدم‌تمرکز (Decentralization) آزادی عمل را برای خرید ارزانتر و با کیفیت بالاتر فراهم می‌سازد. در واقع، فایده‌مندی حاصل از کارایی ایستا از طریق کاهش هزینه‌های خرید روی می‌دهد.

افزایش رشد اقتصادی، توسعه تجارت و استفاده بهینه از منابع هم از جمله نتایج حاصل از اجرای سیاست خصوصی‌سازی است. این فرایند، اقتصاد داخلی را به اقتصاد جهانی گره می‌زند و منافع حاصل از رابطه مبادله در سطح جهانی، سطح زندگی مردم را بهبود خواهد بخشید.

انتظارات از خصوصی‌سازی، در سطح پیمان‌سپاری عملیات چمن‌زنی، ملحفه‌شویی بیمارستانی و واگذاری آشپزخانه‌ها محدود نمی‌شود!

قابل یادآوری است که انتظارات از خصوصی‌سازی محدود به Outsourcing در زمینه چمن‌زنی، ملحفه‌شویی بیمارستانی و واگذاری آشپزخانه نمی‌شود و این نگرش ساده‌لوحانه را نباید مبنای ارزیابی خصوصی‌سازی قرار داد، در حالی که در برهه‌ای از زمان شاهد بوده‌ایم که مدیران ارشد نظام استنباط خود را از خصوصی‌سازی به واگذاری خدمات فوق محدود می‌ساخته‌اند و از ورود بخش خصوصی فعال در امور استراتژیک و کلیدی پرهیز می‌کرده‌اند. بنابراین، از نگاه دولتمردان، بخش خصوصی تنها می‌بایست "دستمال کاغذی" تولید کند. توجه خواهید داشت که این کالاها در درازمدت زمینه توسعه را فراهم نمی‌کنند و لازم است که بخش خصوصی را به کارهای مهم بگماریم تا هم احساس آرامش و امنیت نماید و هم حامی دولت بشمار آید.

توصیه کوچک‌سازی

معمولاً کوچک‌سازی ابعاد دولت به معنی کاهش مداخله در ساختار اقتصادی و در نتیجه، تقویت بخش خصوصی می‌باشد. در حقیقت، انتظار از خصوصی‌سازی، عدم‌مداخله دولت یا تشدید رقابت است، در حالی که در بیشتر کشورهای در حال توسعه، انحصار دولتی به انحصار خصوصی تبدیل شده است. به زبان دیگر، روند خصوصی‌سازی می‌بایست عملکرد "اقتصاد بازار" را بهبود بخشد و این دگرگونی از طریق افزایش کارایی نیروی کار صورت می‌گیرد.

تعامل بین بخش‌ها و دستگاه‌ها

کنترل را یک رابطه مستقیم بدانیم، این در حالی است که برخی از دولتمردان کنترل را به حوزه مالکیت محدود ننموده و حتی برخی از ساختارهای خصوصی‌شده را مجدداً دولتی می‌کنند! این رفتارهای دوگانه منجر به شکست سیاست‌های اصلی خصوصی‌سازی خواهد شد و تعادل نسبی بین بخش‌ها و دستگاه‌ها را از بین می‌برد.

عصر مالکیت خصوصی

با ورود رایانه‌های شخصی و اهمیتی که دانش در فرایند مهارت‌های فردی به دست آورد، حوزه مالکیت از دارایی‌های ثابت به دارایی‌های معنوی و سرمایه‌های انسانی تغییر جهت داد و عصر مالکیت جمعی پایان یافت.

بخش‌ها و دستگاه‌ها، سازمان‌هایی بشمار می‌روند که منافع طبقات اجتماعی را در رفتارهایشان نشانه رفته‌اند. ضرورت تسامح و نگرش درازمدت در بین بخش‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. غالباً ساختار دولت‌ها ائتلافی است و رقابت بین دستگاه‌ها اجتناب‌ناپذیر است. Ramamurti (۱۹۹۱) بر این باور است که دولت‌ها به انجام درست کارها می‌پردازند (Doing the right things)، در حالی که بخش خصوصی در مقابل به انجام کارهای درست روی می‌آورد (Doing things right).

در عمل کشورهای در حال توسعه، به ویژه همانند ساختار اجتماعی - اقتصادی ایران، با یک عدم تعادل منطقی روبرو هستند که آنهم محصول روبرویی با تحولات کلیدی در ساختار اجتماعی می‌باشد. در این شرایط، انتظار کارهای درست از بخش خصوصی وجود ندارد و بالطبع دولت نیز قادر به انجام درست کارها نخواهد بود. در واقع، دستگاه‌ها در شرایطی مسوولیت اصلاحات در ساختار را پذیرفته‌اند که بخش‌های جانبی و مکمل نسبت به اصلاحات منافع خود را در خطر می‌بینند. از این رو، افزایش شاخص قیمت‌ها در بخش کشاورزی با تغییر در شاخص قیمت‌ها در بخش صنعت همراه است و مصرف‌کننده، الگوی مصرف کالاهای کشاورزی را یک ضرورت می‌داند، در حالی که مصرف کالاهای صنعتی از درجه اولویت کالاهای کشاورزی برخوردار نیست. همچنین ایجاد موازنه در قیمت‌ها چندان کار ساده‌ای به نظر نمی‌رسد. تغییر تعرفه‌های گمرکی و عدم تثبیت نرخ‌ها و مشروط نگه‌داشتن نرخ‌های تعرفه‌ای، نمونه‌ای از درگیری و عدم اطمینان نسبت به نتایج کارها است.

رکود در بخش مسکن و قیمت‌های معاملاتی بالا،

محصول تعارضات بین دستگاه‌هایی است که این بخش را

از لحاظ تصمیم‌گیری تغذیه می‌کنند.

② دستیابی به وحدت رویه در امر خصوصی‌سازی، مستلزم تسامح و تعامل بین بخش‌ها و دستگاه‌هاست.

بخش قابل‌توجهی از نارسایی در امر خصوصی‌سازی در کشورهای در حال توسعه، ناشی از کم‌توجهی به نقش سرمایه‌های انسانی در فرایند رشد اقتصادی است. این معضل محصول پیشی‌گرفتن قدرت سیاسی بر قدرت اقتصادی می‌باشد. در حقیقت، سرمایه‌های انسانی بنا به دلایل مختلفی مشابه نیستند و الگوی تصمیم‌گیری و ارتباطات آنها از نوسانات بالایی برخوردار است.

در نگاه اول، خصوصی‌سازی به مفهوم صرف فروش دارایی‌ها به واسطه‌های زنجیره ارتباطات سیاسی، محدود می‌شود، در حالی که نگاه ثانویه رابطه انسان و ماشین است. انسان در فرایند خصوصی‌سازی، در سطح واگذاری دارایی‌ها نیست و انتقال ارزش افزوده از سرمایه‌گذاری دولتی به سرمایه‌گذاری خصوصی، با ارزش اضافی سرمایه انسانی همراه است. تخصیص ارزش اضافی و سود ناشی از ریسک سرمایه‌گذاری در مسیر خصوصی‌سازی به عوامل تولید، چندان روشن نبوده و سهم هریک از عوامل تولید در افزایش تولید و انتقال سطح فناوری مشخص نیست. این اهرام با مداخله گسترده دولت در ساختار اقتصادی، بیشتر و بیشتر می‌شود و

بخش‌های مختلف اقتصادی هرکدام با یک یا چند دستگاه دولتی سروکار دارند و مداخلات دستگاه‌ها، در مقابل واکنش بخش‌ها، بعضاً منجر به رکود یا بحران در یک بخش می‌شود. رکود در بخش مسکن و قیمت‌های معاملاتی بالا، محصول تعارضات بین دستگاه‌هایی است که این بخش را از لحاظ تصمیم‌گیری تغذیه می‌کنند.

بنابراین، پرسش‌های Beesley (۱۹۹۴) در خصوص چگونگی ساختاردهی و طراحی مقررات محیطی یک صنعت، معیاری برای خصوصی‌سازی و شناخت اولویت‌ها است. در پرسش دیگری این موضوع به چالش گرفته می‌شود که معیارهای خصوصی‌سازی در میان صنایع (بخش‌ها) چگونه تعیین می‌شود؟

بحث ضرورت تسامح در میان بخش‌ها و دستگاه‌ها، به منزله دستیابی به یک وحدت رویه در امر خصوصی‌سازی است و این مهم آنجا خود را نشان می‌دهد که در برخی از جوامع، سازماندهی خصوصی‌سازی در سطح وزارت خصوصی‌سازی دیده می‌شود و در برخی دیگر از جوامع، به یک سازمان کوچک و محدود اکتفا می‌شود.

مشارکت خصوصی‌سازی در امر توسعه، مدیون جایگاه خصوصی‌سازی در ساختار بوروکراسی دولتی است. اگر خصوصی‌سازی را یک پدیده کلیدی و مهم برای آینده اقتصاد ایران تلقی کنیم، آنگاه ضروری است که مساله رابطه بین مالکیت و

بخش قابل توجهی از نارسایی در امر خصوصی‌سازی در

کشورهای در حال توسعه، ناشی از کم‌توجهی به نقش سرمایه‌های

انسانی در فرایند رشد اقتصادی است.

دومین منشأ جنگ اقتصادی، فضای انحصارگرایی از یک سو و تمایل به رقابت آزاد در بازار از سوی دیگر است. به عبارتی، تعارض ایدئولوژیک بین احزاب سیاسی، منجر به ارتقای کارایی اقتصادی می‌شود. این نتیجه‌گیری در کشورهای در حال توسعه چندان مستند و قابل قبول نیست.

جنگ سوم، عدم هماهنگی موثر بین دستگاه‌ها و بخش‌های اقتصادی است. برای مثال، اخیراً در مطبوعات ایران تحلیلی داده شده بود که در زمینه حل مساله ترافیک، هفده سازمان درگیرند و هریک سعی می‌کند تا مشکل را به نحوی حل کند که کمترین تعارض متوجه سازمان خودش باشد، در حالی که از نظر تحلیلی، هنوز تحلیل جامع و قابل قبولی که مورد تایید تمامی این هفده سازمان باشد، در اختیار نیست.

البته این جنگ در نهایت از جنگ‌های نظامی و تجزیه طلبانه بهتر است و مزیت خاص خود را دارد، زیرا در نهایت، عامل رقابت موجب می‌شود که شرایط بازی موفق برای همه فراهم شود.

نقل می‌شود که اگر کشورهایی مانند ژاپن و آلمان هم موفقیت در امر اقتصاد را مهمتر از موفقیت در عملیات نظامی می‌دیدند، امروز می‌توانستند از هزینه‌های مصرف‌شده در جنگ‌ها، به نحو مطلوبتری برای موفقیت در جنگ‌های اقتصادی استفاده کنند.

در برخی از کشورها نیز به علل زیر موفقیت در امر خصوصی‌سازی چندان ساده نبوده است (مورد مطالعه بنگلادش):

۱- انبوه مقررات دست‌وپاگیر.

۲- فقدان نقدینگی در جریان.

۳- بدهی بیش از حد دولت.

۴- عدم اعتماد بین دولت و بخش خصوصی.

تمامی این عوامل متأسفانه در ساختار اقتصاد ایران نیز دیده می‌شوند و تنها تفاوت، شدت و ضعف عوامل فوق است. در واقع، مقررات در کشورهای در حال توسعه وضع می‌شوند تا در جنگ اقتصادی منافع گروه‌های ذینفع را تضمین نمایند. به عنوان مثال، فقدان نقدینگی، به منزله عدم موفقیت بخش خصوصی در استقلال اقتصادی اساسی است و بالارفتن نرخ ارز نیز به منزله انتقال بخشی از ارزش اضافی یا ارزش افزوده بخش خصوصی به سیستم بانکی است. این جنگ، منطقی‌ترین نوع جنگ اقتصادی است که ما شاهد آن هستیم. افزایش بدهی دولت به دلایل جنگ و تعدیل بدهی‌های خارجی در امر جذب سرمایه خارجی در مسیر توسعه نیز اموری شناخته شده هستند. تمامی این جنگ‌ها، ارکان اعتماد بین دولت و بخش خصوصی را تضعیف کرده، عملاً حاکمیت را به چالش فرامی‌خوانند.

ظهور بوروکراسی نوین

مشاغل و حرف جدیدی در دو دهه قبل پا به عرصه وجود گذاشته‌اند که نه بازوان قوی می‌خواهند نه تلاش فیزیکی گسترده، برعکس این مشاغل برپایه مهارت‌های نرم‌افزاری و فناوری اطلاعات (IT) استوارند.

سازماندهی این چرخه بوروکراسی کار چندان ساده‌ای نبوده و با وجود این که دولت به شدت سیاست تحول در ساختار دولتی را پذیرفته، اما هنوز تجربه‌ها محدود است و خلق یک بوروکراسی نوین ممکن به نظر می‌رسد، بوروکراسی‌ای که با اصول مدیریت و سازماندهی در دهه ۱۹۶۰ کاملاً متفاوت است. خصوصی‌سازی هم باید با

مکانیسم قیمت‌ها قدرت واقعی عملکرد خود را ازدست می‌دهد.

در این شرایط، سیاست خصوصی‌سازی با موانع گسترده روبرو شده، چهره انحصار خصوصی جلوه‌گر می‌شود. در این حالت، اقتصاد بازار توانایی افزایش کارایی نیروی کار را در خود نهادینه نکرده است. از سویی دیگر، شرایط رقابت‌پذیری با هدف محدود کردن قدرت انحصار راه به جایی نخواهد برد. بدهی است که این نارسایی‌ها را می‌توان در طراحی قراردادهای خصوصی‌سازی گنجانده و بر مشکلات فایق آمد.

نکته حایز اهمیت در انتقال ساختار از مدیریت متمرکز دولتی به مدیریت غیرمتمرکز متکی بر آزادسازی بازارها، اجتناب از نزدیک شدن و گره خوردن دست سیاستمداران به منافع غیرقابل‌رویتی است که از دل بحران‌ها حادث می‌شود. نیروهای تکنوکرات که چرخه بوروکراسی بخش عمومی و بخش خصوصی را به یکدیگر پیوند می‌دهند، در این راستا نیروی هدایتگر و پیشگام به حساب می‌آیند، در حالی که تولید انبوه دانش‌پژوهان دانشگاهی این پیوند را ضرورتاً مستحکم نمی‌سازد و بیکاری گسترده در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، دردسر مضاعفی را بر چرخه حرکت اقتصاد بازار تحمیل می‌کند.

در این شرایط، مطالعات کافی در خصوص شرایط بهینه انتقال دارایی‌ها به بخش خصوصی در دسترس نیست و صرفاً "اخلاق اجتماعی" معیار قرار می‌گیرد، در حالی که این معیار نمی‌تواند پشتوانه قانونی برای برقراری عدالت اقتصادی بشمار آید.

در کشورهای در حال توسعه، مقررات وضع می‌شوند تا در جنگ اقتصادی، منافع گروه‌های ذینفع را تضمین نمایند!

در عمل، نویسنده انتظار دستیابی به عدالت اقتصادی در کوتاه‌مدت را منطقی نمی‌داند، اما رویکردها نشان می‌دهد که در درازمدت نیز سرمایه‌های انسانی احساس آرامش نمی‌کنند و حفظ حقوق واقعی خود را قطعی نمی‌دانند. در واقع، لازم است نکات مربوط به مالکیت در عصر جدید با عمقی بیشتر مورد تحلیل قرار گیرد و نتایج مالکیت و آثار آن بر چرخه تولید و توزیع آنچنان ترسیم شود که اقتصاد جامعه از شرایط رکود خارج شود و تجربه رشدهای سریع و مستمر را شاهد باشیم.

آغاز جنگ

جنگ اقتصادی بین بخش عمومی و خصوصی با به رسمیت شناختن قوانین مربوط به خصوصی‌سازی، در واقع، از دو دهه قبل شروع شده است. تجربه خصوصی‌سازی اداره پست بریتانیا نشان می‌دهد که سه عامل بر روند خصوصی‌سازی تاثیرگذار بود:

۱- مقررات دولتی.

۲- رقابت و بازار.

۳- بازار عرضه.

جنگ اقتصادی در هر سه مرحله قابل‌رویت است: در حوزه مقررات دولتی، جناح‌های سیاسی راست، چپ و محافظه‌کار هریک اندیشه‌های خود را عامل بهبود و خروج از بحران می‌دانند، لذا برای حل مساله به دولت‌های ائتلافی تن می‌دهند.

نتیجه‌گیری زودهنگام

اگرچه با این تجربه محدود، رسیدن به نتیجه و ارایه راه‌حل چندان ساده نیست، اما در فرایند مشارکت خصوصی‌سازی در امر توسعه برخی از اصول را نباید فراموش کرد. برای نمونه، خصوصی‌سازی تنها به فروش دارایی‌های دولت به فرصت‌طلبان و مال‌اندوزان جامعه محصور و محدود نمی‌شود. خصوصی‌سازی باید فرایند رقابتی‌کردن را به وجود آورد و راه هرگونه انحصارطلبی را مسدود سازد. خصوصی‌سازی می‌بایست در پویاسازی ساختار اقتصاد بازار گامی اساسی بردارد و تکیه‌گاه خود را بر افزایش و ارتقای کارایی عوامل تولید قرار دهد.

از آن سو، دولت نیز تعهداتی دارد، یعنی باید کارگزاران خصوصی‌سازی را تا آنجا حمایت کند که برای رقابت‌پذیری آماده شوند و با ارایه خدمات مشاوره و ایجاد تسهیلات در جهت آزادسازی ساختار، آنها را یاری نماید.

مردم نیز با مثبت‌اندیشی و تشویق سرمایه‌گذاران، باید آنها را برای حضور قطعی در یک بازار رقابتی آماده نمایند. به عبارتی، سرمایه‌گذار و مردم و دولت باید با اتکای به توانایی‌های موجود - داخلی یا خارجی - زمینه رشد و توسعه بنگاه‌های اقتصادی را فراهم سازند تا در عرصه رقابت جهانی، بازیگرانی توانمند باشند. ■

منابع

- 1) Bishop, M; Kay John & Colin Mayer / 1996 / Privatization & Economic Performance / Oxford University Press.
- 2) Cook, Paul; Colin Kirkpatrick & Frederick Nixon / 1998 / Privatization, Enterprise Development and Economic Reform / Edward Elgar Pub.
- 3) B.s Dieter / 1989 / Public Enterprise Economics' North Holland.
- 4) Ramamurti, Ravi & Raymond Vernon (ed) / Privatization and Control of State - Owned Enterprises / EDI / World Bank.
- 5) Syu, Agnes / 1995 / From Economic Miracle to Privatization Success / University Press of America.
- 6) Asian Productivity Organization / 1996 / Privatization State - Owned Enterprises / Experiences of Asia - Pacific Economies / Tokyo.
- 7) Tillmann, P. / 2005 / Private Sector Involvement in the Resolution of Financial Crises: How do markets react? / IDE / Vol.78 / No. 1 / P.114-132.
- 8) Clarke, G.R.G & R.Cull / 2005 / Bank Privatization in Argentina: A Model of Political Constraints and Differential Outcomes / JDE / Vol.78 / No.1 / P.133-155.

این بوروکراسی نوین آشتی کند و منافع خود را در اصلاح بوروکراسی موجود خلاصه نماید.

این بوروکراسی به سهولت وارد محیط کار، خانواده و محیط‌های آموزشی نشده، اما در همین مدت کم، اثرات گسترده‌ای بر چرخه ارتباطات اقتصادی گذاشته است.

لازم به یادآوریست که الگوهای خصوصی‌سازی، در شکل‌گیری "پساخصوصی‌سازی" تاثیرگذار است و نمی‌توان این تغییرات را نادیده انگاشت. بوروکراسی نوین، بازار اقتصادی خود را دارد و از تجربه محدودی برخوردار است، اما اولین تغییری را که به شدت متحول کرده، عامل زمان است. زمان در مسیر ظهور بوروکراسی نوین نقشی به مراتب فعالتر و کلیدی‌تر را عهده‌دار شده است. بنابراین، لازم است که با آغوش باز ظهور این بوروکراسی را معتتم بشماریم، زیرا اثربخشی زمان را در فرایند تحولات نمی‌توان نادیده انگاشت.

بوروکراسی نوین با ظهور اقتصادهای الکترونیک و سازمان‌های مجازی، فاصله بین جوامع را کم کرده و خصوصی‌سازی باید خود را برای ورود به عرصه جدید تعاملات اقتصادی و اتکای به مدیریت نوین آماده سازد. دیگر تفکرات مال‌اندوزی و رفتارهای مرکانتالیستی مردود شده و حیات اقتصادی جامعه را با خطر روبرو ساخته است.

نوآوری، استفاده از تکنیک‌های برنامه‌ریزی، توجه به شرایط رقابتی و آزاداندیشی، بخش جدانشدنی مدیریت کارآفرین در هزاره سوم بشمار می‌روند. در بوروکراسی‌های گذشته، هزینه هر اشتغال بین ده تا پانزده هزار دلار بود، در حالی که این رقم امروز برای کشورهای صنعتی بین دویست هزار تا دو میلیون دلار در نوسان است. در این شرایط، حفظ نیروی انسانی و ارتقای کارایی نیروی کار، نه تنها به سهولت انجام‌پذیر نیست، بلکه با بحران‌های فرار نیروی کار نیز روبرو است.

نویسنده بر این باور است که بنگاهی اقتصادی است که بتواند با شکار سرمایه انسانی و جذب مدیران کارآمد، رقبا را پشت سر بگذارد و حوزه‌های جدیدی از کار، خلاقیت و اندیشه را به وجود آورد. خصوصی‌سازی این فضا را هنوز نیافته و به سهولت این فضا سازی برای معنی و کاربرد نخواهد یافت.

معضل خصوصی‌سازی در کشورهای کمتر توسعه یافته، عدم استقبال از سرمایه‌گذاری‌های مستقیم است، و این عدم استقبال ممکن است قراردادهایی به مراتب ناپسندیده‌تر از کاپیتولاسیون را بر جامعه تحمیل کند، از آن جمله عدم جواز صادرات کالای جدید به بازارهای جهانی و تقویت پیوند با اقتصاد نوین دنیای فراصنعتی.

برای استفاده از خدمات سیستم اشتراک، با تلفن شماره ۸۸۹۵۱۳۲۹ و یا

با نشانی زیر با ما تماس بگیرید.

تهران - خیابان حجاب - کوچه سوم - شماره ۱۳